

داکتر بیرک ارغند داستان را به عنوان یک توانایی ، بعنوان یک شیوه سخن ، بعنوان یک بسیج ، بعنوان یک کار ابزار ، در پیکارش علیه زن ستیزی بکار میبرد .
ما به پیشواز هشت مارچ ، پاره‌یی از نقدِ رمانِ « سفرِ پرنده گان بی بال » ، اثرِ این نویسنده را که به قلم بانوی داستان نیلاب موج سلام نگارش یافته است برای شما برگزیده ایم.

نیلاب مینویسد :

« ... ۴- زنستیزی - انسانستیزی در رمان نکوهش می‌گردد.

یعقوب - نمونه خیانت و خشونت با داشتن زنان (زینب و نور بیگم)، فرزندان بالغ و ارتباطات نا سالم با دیگران در پیرامون گونه پندار و رفتارش در برابر خانواده با خویش میگوید:
- « ماه یکی دوبار که مثل سگ به پوز شان زنم، و آدم شان نسازم، اوقاتم را تلخ میکنند. غلط نگفته اند: تا نباشد چوب تر، فرمان نبرد گاو و خر ... ص. ۸۳ »

« یعقوب » روزی گیسوان نور بیگم - یکی از زنانش را به دلیل " زبان بازی و درازی " همو میتراشد و این صحنه بیگمان یکی از دلخراشترینهاست:
- « نور بیگم همچنان سرش را به دخترانش نشان میداد هق هق زنان میگفت: { دیگر چی کرده میتواند. موهایم، موهایم! مو، عزت زن است مو! } وقتی نظرِ شکیلا به سرِ برهنه مادرش افتاد، دو دسته به صورت خویش نواخت و با آه و درد گفت: { سر مادرم!... خداناترس سر مادرم را کل کرده است... } ... و هر سه هق زنان و با درد و شیون، سر به سر هم گذاشتند، گفתי تن های جمع شده شان، همچون مرده واحدی که سه سر داشت و شش دست و پا، در گور تنگی در میان یک تاریکی سیال خفته بودند و باد چادر سپید نور بیگم را همچون جنده قبرستانی بر فراز آن گورستان، آرام آرام تکان میداد. ص. ۱۰۰ ».

- « صوفی در دل خود میگفت:

{ دستگیر خان آدم خوب است. خدا بخواهد همی طلعت را به او میدهم. مهربانیهایش را مجرا میکنم. عتیقه را مجبور میسازم که طلعت را راضی بسازد. دستگیر خان اگر زن هم دارد داشته باشد؛ مگر ما شکر مسلمان هستیم و چهار تا حق داریم. سیاسر است انشالله راضی میشود. هر زنی اول نی و نو میکند... } ص. ۲۳۵ ».

زنان آزاده یا پرندگان بیبال تسلیم زورگویی و بردگی نمیشوند بلکه از روی ناگزیری خویشان را با حفظ نجابت و شرافت روانهٔ دیار نیستی میسازند. آنان برتر میدانند که چنان کنند تا از سوی دست‌ملیسه‌های عرب در بازاری که در آن انسانهای سرزمینم - کودکان و زنان با باورها، ارزشها و تمناهای شان چونان اشیا به فروش و خرید میرسند، متحمل ترک گفتن « جایگاه انسانی » گردند.

- « بلقیس غم انگیزگفت:

{ من هم یافتم... دریا، دریا! هرکدام ما که فرار کرده نتوانستیم، دریا مهماندار ماست. بگذار دریا مرده‌های ما را به ابحار ببرد. بگذار ماهیها افسانه و غمهای ما را بدانند. بگذار دریا گور ما باشد، یک گور بزرگ و جاویدان، گور قصهٔ زن افغان ... » گفتی گلویش گرفت، اشکی از چشمانش بر تاریکی شب فروچکید. { ص. ۳۹۷

- « نصرالله صدای شان میزد:

{ پیش نروید، دریا چقر است، غرق میشوید! }

مگر زنان به جز صدای آب دیگر صدایی را نمیشنیدند. وقتی نصرالله به دریا نزدیک شد، زنان یکی پشت دیگر خود را به دست امواج خروشان دریا سپردند. زیبا هنوز دست شاه گل را به دست داشت، تنش میلرزید و دندانهایش به همدیگر میخوردند. میگفت:

{ آب سرد نیست. من از مرگ نمیتروسم...خواهر جان من از مرگ نمیتروسم! من... و صدای بهم خوردن دندانهایش را ماهیان میشنیدند و صدفها پیش پا های آماسیده و آبله مندش میگریستند و امواج متلاطم دریا از بلعیدن جسم نحیفش شرم میکردند و میرمیدند. کسی دردناک صدا میزد:

{ مادر، مادر! }

وصدایش در سایهٔ روشن صبحگاهی روی صفحهٔ متلاطم آب تا دور دستها میدوید. ص. ۴۱۳

و تابش سورریالیسم

« ... رنگ خاکستری دیوار آرام آرام سر تراشیده و خاکستری رنگ نور بیگم را در ذهن آشفته اش تداعی میکرد. به نظرش می آمد که دیوار سر تراشیده نور بیگم است... طلعت چون مجسمه یی نشسته بود و دیوار در برابر چشمانش مانند یک پرده سینمایی تصویر عوض مینمود. میدید دیوار، یک زن است زنی که دست و پا ندارد. سرش را تراشیده اند و یک جنده سبز به دستش داده اند. میخواهد آن را بر شاخه باریکی ببندد. یکبار میبیند که تمام آن زانی که او میشناسد شان، همه در همان دیوار جمع شده اند و دیوار در تمامیت خود یک زن شده است. زنی که سر ندارد. زنی که فکر ندارد. زنی که زنیت در وجودش خشکیده است. فقط دو دانه سینه لرزان ولذتبخش دارد که از آنها به جای شیر، شراب سره می آید. یکبار میبیند که آن زن را مانند مجسمه یی از عصر عتیق، در موزیمی به نمایش گذاشته اند. یکبار میبیند که سر و پای آن زن مانند شمعی آب میشود، تا جایی که از آن اندام زیبا فقط نافش باقی میماند، فقط بالای نافش و پایین نافش باقی میمانند و این سه بلندی را گذرگاه طولانی بهم وصل میکند و آدمهای دیوار، همه از همین گذرگاه می آیند؛ همه در پایان این گذرگاه می ایستند... ص. ۱۳۵-۱۳۴ »

« طلعت » فریب یعقوب فریبرگر را خورده و به خانه او رفته بود تا زنش بشود. نویسنده خیالات « طلعت » را در پاره یی که بیشتر زاینده سورریالیسم است، پس از شنیدن ستمگریهای یعقوب از زبان نوربیگم و زینب - زنان یعقوب، بیان میکند که از همان پاره نسبتاً کوتاه سورریالیستی این رمان ریالیستیک پیامهای پایینی را میتوان دریافت:

۱. « طلعت » تماشاگر خموش میشود؛ بر دیواری که سدیست در برابرش، پرده نمایش، میابد گشایش. دیوار، زنی میشود و در برابرش قرار میگیرد. آیا او خود دیوار میشود یا دیوار او؟ آیا او در برابر خویش قرار میگیرد؟

۲. جنده سبز - آرزوی تراشیده یی، کلیشه یی و تحمیلی در زن تزریق میگردد که ناپایداریش را میتوان از بستنش بر شاخه باریک دریافت.

۳. دیوار - زن سر تراشیده میشود یعنی تلاش شده است تا با تراشیدن گیسوان همو "بیغورور" و "بیعزت" اش بسازند. نیز « زن » عزتش را فنا داده می انگارد.

۴. زانی که « طلعت » را با آنان آشناییست، جز یک پیکر میشوند زیرا که « درد مشترک » فرای شان میگیرد. این زن - گزینه زنان در پیکره زن بیدست و پا اما با « سینه های لذتبخش » نشانگر واقعیت تلخ دیگری میگردد: بیدست، بیپا، بیفکر - بیعقل و بی اندیشه اما " زنده " به

خاطر چشمداشت مردسالارانی که لذات نفسانی خویش را مهار کرده نمیتوانند و به خاطر ضعف اخلاقی شان نیز زنان را متهم میسازند.

۵. زن میباید طبق سنتها به خاطر « زن بودنش » تابع و تسلیم گردد.

۶. زن چونان شمع میسوزد؛ چیزی کم فنا میشود. آنچه از او باز میماند بالا و پایین ناف اوست. ناف زن که از بند آن نطفه بسته میشود گذرگاه هست برای آمدن همه از آنجا و نقطه سکون.

وگر این پارهٔ رمان ببرک ارغند را نقاشی کنیم، یک نقاشی زیبای سورریالیستی بیرون داده خواهد شد. طبق اندری برتون، « من ایمان دارم که در آینده خیال و واقعیت در یکدیگر حل میشوند و از ترکیب آنها یک مافوق واقعیت بدست داده خواهد شد.»، نویسنده در چند پارهٔ رمان « سفر پرندگان بیبال » از اندرون ناخودآگاه همراهی میخواهد؛ به سمبولیسم میگراید؛ پلشتی را آشکاره میسازد؛ سرکش میشود و پرخاشگرانه بند از هم میدرد. نویسنده ناگزیر است برای پرده برداشتن از ددمنشی خیال را به همراهی بطلبد؛ زشتیها را به پیمانۀ زشتی شان و زیباییها را به پیمانۀ زیبایی شان با در نظر داشت نسبی بودن شان بنمایاند نه بیشتر و نه کمتر بلکه گودتر.

با آنکه سورریالیسم بر شفافیت، پردهٔ ابریشمین میکشد، بیشتر میبینیم زیرا که با آن در ژرفای آنچه هست، میرویم. «

جون ۲۰۱۰